



جهانی شدن به معنای روند طبیعی و بدون اراده را قبول ندارم

به گزارش خبرنگار مهر، نشست نقد و بررسی کتاب "سینمای ملی و جهانی شدن" تألیف دکتر شهاب اسفندیاری با حضور دکتر عماد افروغ و نویسنده کتاب و جمعی از فعالان عرصه سینما و رسانه عصر روز گذشته سه شنبه 25 شهریور در انتشارات سروش برگزار شد.

دکتر عماد افروغ در نشست نقد و بررسی کتاب "سینمای ملی و جهانی شدن" گفت: در میان تئوریهای جهانی شدن عده ای بر این باورند که این تحول جهانی سازی است که در قالب شدن بیان می شود، برخی معتقدند که بیشترین القاءات "سازی" را در قالب "شدن" می توان بیان کرد، چون شدن یک امر طبیعی است و هیچ اراده ای پشتش نیست، البته بنده این موضوع را نمی توانم بپذیرم، چون هیچ چیز در این عالم بدون اراده ایجاد نمی شود.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست نقد و بررسی کتاب "سینمای ملی و جهانی شدن" تألیف دکتر شهاب اسفندیاری با حضور دکتر عماد افروغ و نویسنده کتاب و جمعی از فعالان عرصه سینما و رسانه عصر روز گذشته سه شنبه 25 شهریور در انتشارات سروش برگزار شد.

عماد افروغ استاد دانشگاه که از مشاوره دهندگان به مولف این کتاب بوده است، در این نشست گفت: البته بنده در میان دو جمع صحبت کردن برایم سخت است یکی اصحاب دین و دیگری اصحاب سینما. سالها پیش وقتی در کمیون فرهنگی مجلس خدمت می کردم در جلساتی با برخی از سینما گران که برخی از سینما گران مطرح هم در آن حضور داشتند و بنده از ایشان سوالاتی کردم راجع به اینکه نظریه شما در مورد سینما چیست؟ چه تعریفی از سینما دارید نسبت سینما با جامعه و فرهنگ چیست؟ وضعیت سینما قبل از انقلاب و بعد از آن چگونه است؟ در پاسخ آقای رئیسایان گفت: اینها سؤالات آسانی نیست و نیاز به چندین تحقیق و رساله دکتری دارد. به نظر بنده حق با ایشان بود و بالاخره شهاب اسفندیاری یکی از این رساله ها را کلید زد و در قالب یک پایان نامه به بخشی از سوالات ما پاسخ دادند.

وی افزود: در این کتاب شهاب اسفندیاری (مولف) یک نگاه ترکیبی از جهانی شدن ارائه نموده است و دیگر اینکه این کتاب حداقل حسنی که دارد این است که اینست که به جنبه فرهنگی جهانی شدن پرداخته است. در این کتاب از منظر فرهنگی به مقوله جهانی شدن پرداخته شده است. و در نهایت وقتی اثر را دنبال کردم تا ببینم تعریف نویسنده از جهانی شدن چیست؟ که حقیقتاً مولف خود اشاره داشته که تعریف جهانی شدن کار آسانی نیست. در نهایت این فهم حاصل می شود که مولف توجه به احترام متقابل فرهنگها را تعریف مختار خود دانسته است.

افروغ تصریح کرد: کلاً اختیار کردن یک نظریه ترکیبی به یک مبنای نظری منسجم نیاز دارد. اگر یک مبنای منسجم فلسفی اختیار شود نظریه ترکیبی هم توجیه پیدا می کند. در این کتاب مولف از چند نظریه استنتاج کرده است. یکی نظریه میدانی رابرتسون است. یکی نظریه جریانی آپادورای و دیگری نظریه تحول یابندگی که به تعبیر نویسنده یا به احتمال قوی مترجم، نظریه اشکالهای جهانی دیوید هلد است.

وی تصریح کرد: در نظریه میدانی رابرتسون مولف به درستی اشاره کرده به یک نگرش دیالکتیک در عرصه جهانی شدن این دیالکتیک باید در تمام عرصه ها به آن توجه شود نه فقط در بحث جهانی شدن یعنی نگاه دیالکتیک یا نگرش ناثنویت گرا یا گرایش منظومه ای به تمام عرصه ها بر می گردد. در واقع هستی یک هسته منظومه ای و یکپارچه است و این می تواند دلالتهای مختلفی در ارتباط با انواع و اقسام پیوند ها و ترکیب های دوتایی باشد که ما معمولاً اسیرش هستیم و این اسارت هم از زمان دکارت شروع شد.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: این مسأله می تواند پاسخ خوبی به سؤال ما بدهد که این پیوندها و ترکیبهای دوتایی بین نفس و بدن یا بین اخلاق و سیاست است یا بین دین و سیاست است یا بین فرد و جامعه و یا بین دنیا و آخرت است. تعبیر کتاب از "رابرتسون" کلیت یافتن جزئی گرای و جزئی شدن کلی گرای یعنی ترکیب و دیالکتیک کل و جزء. این کل و جزء کلش می تواند گلوبالیتی یا جهانیت باشد به تعبیر مترجم و جزئیت می تواند هویت ملی یا هویت های خرد دیگر باشد. البته اشاره شده که رابرتسون به وجه هژمون و سلطه جهانی شدن بی توجه است. این یکی از نقدهایی است که به رابرتسون وارد است. در این مسأله وزن کشورها و جوامع یکسان نیست و این نکته قابل توجه است.

وی تصریح کرد: در نظریه جریانی "آپادورای" مولف رویکردی به نقل از آپادورای مطرح می کنند که منقطع از همه گذشته هاست یعنی رویکرد یک رویکرد جدیدی است و جهانی شدن منقطع از رویکردهای گذشته است و به دو مولفه مهم تأکید می شود یکی رسانه ها و دیگری مهاجرت و در این بین تخیل نیز جایگاه ویژه ای در فرآیندهای جهانی شدن دارد.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: نکته جالب کتاب این است که به متفکری که جنبه های فرهنگی جهانی شدن را بررسی کرده یعنی آپادورای اشاره شده است. جریانهای فرهنگی جهانی شدن مشتمل بر چشم اندازهای انسانی، فناوری، مالی یا سرمایه جهانی و رسانه ای و ایدئولوژیکی می باشد. البته کتاب به این موضوع اشاره می کند که جریان آپادورای بین ملت و دولت آشتی برقرار نمی کند و دولتهای ملی را رو به زوال می داند که واقعیت درست نیست.

وی افزود: اما جان کلام کتاب این است که ترکیبی که در کتاب آمده و یک چارچوب مفهومی را بیان می کند چه نتیجه ای برای

تحقیق در مورد سینمای ملی داشته است؟ این سؤال مهمی است. پاسخ کتاب که البته بنده نمی گویم که این پاسخ کامل است: این کتاب از بحث بیناذهنی مورد توجه رابرتسون این استنباط را کرده که ما باید به تغییرات درون ذهنی در سینمای ملی توجه کنیم و دریابیم که متن فیلم ها در ارتباط با یک کارگردان قبل و بعد از جهانی شدن به لحاظ ذهنی چه تحولی یافته است. نکته دوم بررسی واکنشها نسبت به جهانی شدن است و فیلمهای مختلف را از نظر محتوی و سبک ساختار مورد واکاوی قراردهد. نتیجه سومی که این کتاب گرفته این است که بازنمایی هویت در تولیدات سینمایی ملی چگونه است؟ حال این هویت قومی، جنسی، نژادی، مذهبی یا طبقاتی یا ملی است.

وی با اشاره به تأثیرات فراملی گرایی در سینمای ژاپن گفت: مسأله دیگر در این کتاب این است که تأثیرات فراملی گرایی بر ابعاد سیاسی فیلمسازان ما به چه شکلی بوده است؟ و استقبال از این گونه فیلمها چگونه بوده است؟ و چه نشانه هایی از افول و رفع نگرانی شدن از آمریکایی شدن در میان سینماهای محلی مختلف است؟

افروغ یا اشاره به اینکه در میان تئوریهای جهانی شدن عده ای بر این باورند که این تحول جهانی سازی است که در قالب شدن بیان می شود، گفت: مثلاً وقتی از مدرنیزاسیون(modernisation) به نوسازی تعبیر می شود ولی وقتی صحبت از گلوبالیزیشن(Globalisation) می شود به جهانی شدن تعبیر می شود. این بحثی است که برخی معتقدند که بیشترین القاءات "سازی" را در قالب "شدن" می توان بیان کرد. چون شدن یک امر طبیعی است. و هیچ اراده ای پشتش نیست. البته بنده این موضوع را نمی توانم بپذیرم. چون هیچ چیز در این عالم بدون اراده ایجاد نمی شود. البته مباحث اراده ای را می توان در مقیاسهای مبنایی تر و جدای از مسأله جهانی شدن بحث کرد.

وی افزود: نتیجه گیری دیگر مؤلف در مورد سینمای ملی این است که آیا می توان بررسی کرد که مداخله دولتها در سینما در عصر جهانی شدن رو به افول بوده است یا خیر؟ آیا سیاستهای فرهنگی حمایت گر و پشتیبان فیلمسازی ملی بوده است؟ بحث دیگر بررسی تفاوت دوره کنونی جهانی شدن در تاریخ فیلم سازی با توجه به رویداد های دهه اولیه سینما است. نتیجه دیگر کتاب این است که به هر حال سینمای ملی و تجربه تحولاتی که صورت گرفته است. از جمله تغییر مالکیت در سینما تا چه اندازه سینمای ملی را تحت شعاع قرار داده است.

افروغ تصریح کرد: بحث آخر در این کتاب بررسی تأثیرهای تصمیمی و نهادی و تأثیرهای توزیعی و ساختاری و اینکه در واقع تغییر نسبت محصولات غربی نسبت به محصولات داخلی سینما در طول چند سال گذشته چه وضعیتی پیدا کرده است؟

وی با اشاره به اینکه مؤلف در کتاب از فیلمهای حاتمی کیا به جا و به درستی یاد کرده است این مسأله را از نقاط قوت کتاب برای شناساندن آثار باقی و ماندنی یاد کرد و از کسانی که به حاتمی کیا به عنوان فیلمسازی که در دوران جنگ مانده است انتقاد کرد.